

یادداشت

مشکل تازه آمنه



عبدالصمد خر مشاه‌ی وکیل دادگستری

■ مطلبی که آمنه بهرامی اخیرا مدعی آن شده با این مضمون که وی صرفا درخصوص قصاص دو چشم، اعلام رضایت کرده نه جراحات وارده و همچنین عدم صحت گذشت از دریافت دیه، از چند منظر قابل تامل است. با توجه به اینکه آمنه قدرت بینایی خود را از دست داده و نمی‌تواند نوشتن‌تای را بخواند، بهتر این بود که قاضی اجرای احکام از وی می‌خواست به همراه وکیل خود یا شخص قابل اعتماد دیگری به‌اجرای احکام مراجعه کند تا بعدها این‌گونه شبهات به وجود نیاید، اما بعد از این مقدمه کوتاه اول آنچه که مسلم است اصل بر بی‌طرفی و بی‌غرضی قاضی مربوطه است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود، درخصوص این موضوع باید اصل را بر این گذاشت که آنچه آمنه عنوان کرده، عینا از سوی قاضی نوشته شده است. زیرا قاعدتا نفع و ضرری در این رابطه برای قاضی مربوطه وجود نداشته است که بخواهد خلاف اظهارات آمنه را درج کند. دوم این احتمال وجود دارد که آمنه در بیان خواسته قلبی خود صراحت و شفافیت لازم را اشتباه شده و درخصوص کیفیت و کمیت رضایت دچار نوشته قلبی او نبوده است.

در نتیجه، میان اظهارات آمنه و آنچه نوشته شده تفاوت به وجود آمده است. سوم همان‌گونه که گفته شد اصل بر صحبت عمل قاضی است و با در نظر گرفتن اینکه اعلام گذشت از سوی آمنه در مرجع رسمی صورت گرفته قضات دادگاه کیفری استان نمی‌توانند به ادعای مطروحه از سوی آمنه ترتیب اثر بدهند. بدیهی است چنانچه آمنه بهرامی بتواند با دلایل و مدارک قانع‌کننده ثابت کند که هرگز قصدش اعلام رضایت کلی نبوده و در این رابطه جعل مفادی صورت گرفته است، می‌تواند مسیر پرونده را تغییر دهد.

رخداد

همسر م را به خاطر کبوترهای طلاق می‌دهم

■ **مهر:** مرد میانسال‌ی که همسرش را مانعی برای رسیدگی به ۳۰ کبوتر گران‌قیمتش می‌دانست با مراجعه به دادگاه خانواده درخواست طلاق داد. در این جلسه زن میانسال گفت: ۲۵ سال قبل وقتی دختری ۲۰ ساله بوم‌دار محسن من را خواستگار کرد، من که اصلا علاقه‌ای به ازدواج نداشتم مخالفت کردم، اما مادرم که در یک مراسم مذهبی با مادر «محسن» آشنا شده بود، بدون آنکه شناختی از آنها داشته باشد به این ازدواج اصرار می‌کرد. من که علت آن همه اصرار مادرم را درک نمی‌کردم، بالاخره برای آمدن‌شان موافقت کردم. مراسم خواستگاری انجام شد، اما همچنان بر مخالفت خود پافشاری کردم تا موفق شدم آنها را منصرف کنم. یک ماه از این موضوع گذشت تا اینکه یک روز بر حسب اتفاق در مسیر بازگشت به خانه با محسن روبرو و شدم و مکالمه کوتاهی بین ما صورت گرفت. بعد از آن ملاقات احساسی می‌کردم نظرم رفته‌رفته نسبت به او تغییر کرد است تا اینکه در یکی از مراسم‌ها که به همراه مارم رفته بودم به درخواست مجدد مادر محسن پاسخ مثبت دادم. بالاخره مراسم خواستگاری بر گزار شد و من با ۳۰۰ هزار تومان پول نقد به عنوان مهریه به عقد دایم محسن در ادمم. اما وقتی برای اولین بار به خانه مادر همسرم رفتم با صحنه عجیبی روبرو و شدم. همسرم قفسی بزرگ در پشت‌بام خانه‌شان داشت که بیش از ۳۰ کبوتر در آن زندگی می‌کردند. این زن ادامه داد: «من که به شدت از حیوانات متنفر بودم از همسر خواستم هرچه زودتر تمامی آنها را آزاد کند که به یکباره با برخورد تند و خشن او روبرو و شدم. همسرم گفت: قیمت این کبوترها بسیار زیاد است و آنها حیوانات ارزشم هستند و باید از این به بعد این نکته را برای همیشه به خاطر داشته باشی که این پرندگان نمیی از وجود من است. در آن لحظه تنها چیزی که به ذهنم رسید، سکوت بود. مدتی از این ماجرا گذشت، اما نه همسرم حاضر به دوری از کبوترهایش بود و نه من قادر به پذیرش آنها در زندگی‌مان بودم. من تصور می‌کردم پس از نقل مکان به خانه خودمان هر دو کمی از این حیوانات دور خواهیم شد. اما غافل از آنکه همسرم برای انتقال آنها به خانه مشترکمان تشنه‌ها کشیده و با درست کردن قفسی بزرگ در پشت‌بام خانه آنها را به آنجا انتقال داد. هر چه تلاش می‌کردم سر همسر را به موضوع دیگری گرم کنم تا شاید آنها را فراموش کنی، بی‌فایده بود. زن میانسال در ادامه گفت: حالا سال‌ها از آن روز می‌گذرد اما شوهرم هیچ تغییری نکرده است حتی دخترمان هم نتوانست برای همسرم جای پرندگانش را پر کند، ضمن اینکه همسرم دیگر سر کار نمی‌ود و تمام روز را با پرندگانش سرگرم است و مدام آنها را برای مسابقات و شرط‌بندی‌های بزرگ آماده می‌کند. من دیگر نمی‌توانم این وضعیت را تحمل کنم و می‌خواهم از محسن جدا شوم. مرد میانسال هم در ادامه گفت: من هم دیگر از بهانه‌گیری‌های همسرم خسته شدم و دلم می‌خواهد در سال‌های باقی‌مانده زندگی‌ام با پرندگانم تنها زندگی کنم. قاضی پس از شنیدن اظهارات زوج میانسال و بنا به توافق آنها حکم طلاق را صادر کرد.

شرق: آشنایی دو مرد هنگام تماشای یک نمایش خیابانی آن دو را به سمت یک جنایت پیش برد و ساعتی بعد یکی از آنها دیگری را کشت. به گزارش خبرنگار نما ساعت هفت روز پنجم شهریور از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی، فوت مشکوک مردی ۶۷ساله به نام جواد در خیابان سنارخان به مأموران اعلام شد. «جواد» از ناحیه گردن و مچ دست چپ دارای آثار بریدگی شبیه خودکشی بود در حالی که آثار درگیری و ضرب و جرح احتمال قتل را افزایش می‌داد. در بررسی‌های کارآگاهان معلوم شد فردی که با ۱۱۰ تماس گرفته و وقوع قتل را اعلام کرده مالک منزل است. این مرد به کارآگاهان گفت: «هن به همراه خانواده در خارج از کشور زندگی می‌کنم و مقتول از دوستان قدیمی من است. در نبود من منزل و کلید بر اختیار دوستم «جواد» بود و او از خلع‌ام مواظبت می‌کرد. از آنجایی که «جواد» تنها بود، تقریبا در منزل من زندگی می‌کرد. می‌خواستم در این هفته برای برخی کارها به ایران بیایم اما از دو روز قبل هرچه «جواد» تماس گرفتیم جواب نمی‌داد. از دوستان و آشنایان و بستگان کمک خواستم که آنها نیز نتوانستند او را پیدا کنند. این طور شد که نگرانش شدم و به محض آمدن به ایران راهی خانه‌ام شدم و جنازه او را دیدم.» در بررسی‌های بعدی کارآگاهان مشخص شد خودرو پراید مقتول به همراه برخی مدارکش به

سرقت رفته است. دو روز پس از کشف جسد، خودرو مقتول به صورت رهاشده در افسریه کشف شد. از این خودرو تعدادی از لوازم داخل خودرو از جمله پخش، لاستیک زاپاس و.. به همراه مدارک هویتی وی و یکسری مدارک دیگر به سرقت رفته بود. با توجه به اینکه مقتول بنگاهدار املاک بود، انگیزه سرقت در این قتل افزایش پیدا کرد. با ادامه تحقیقات وسیع پلیسی جوان ۲۵ساله‌ای به نام «هجتبی» شناسایی و روز ۱۲ آبان در خیابان ۱۷ شهریور دستگیر شد. در بازرسی از منزل این جوان یکسری از مدارک متعلق به مقتول کشف شد و وی ادعا می‌کرد این مدارک را در خیابان پیدا کرده است. در ادامه تعدادی دیگر از مدارک سرقتی متعلق به مقتول نزد یک جوان دیگر به نام «حسن» کشف شد. متهم دوم پس از دستگیری و انتقال به اداره دهم اعتراف کرد که وی مدارک را از «هجتبی» گرفته و هیچ اطلاعی از جزئیات ماجرا ندارد و «هجتبی» به وی گفته مدارک را در خیابان پیدا کرده است. در این مرحله «هجتبی» به افسر پرورنده گفت: «روز حادثه من در پارک دانشجو مشغول تماشای تئاتر خیابانی روبه‌روی تالار دانشجو بودم. پیرمردی که ظاهر شبک و مرتبی داشت کنار نشست و او هم مشغول تماشای این تئاتر شد. در طول اجرای نمایش بین ما حرف‌هایی درباره نمایش رد و بدل شد. همین حرف‌های بسیار کوتاه و

محدود سر صحبت‌های بعدی را باز کرد. در جواب سوالات پیرمرد در مورد خودم گفتم قبلا هنرجوی تئاتر بودم و علاقه زیادی به بازیگری دارم. در این صحبت‌ها از من پرسید الان چه کار می‌کنم و من گفتم مدتی است که بیکارم اما تا چندی قبل در یک شرکت تولیدی کیک و کلوچه در اطراف شهرری کار می‌کردم و اکنون نیاز شدیدی به کار دارم. پیرمرد به من گفت از دوستانتش به دنبال یک جوان می‌گردد و حقوق خوبی هم پرداخت می‌کند. با این صحبت‌ها و اتمام نمایش خیابانی، به همراه پیرمرد در پیاده‌روهای اطراف تالار قدم زدیم و به پیشنهاد وی سوار خودرواش شدیم. در طول مسیر وی گفت گرسنه است و کنار یک مغازه ساندویچی توقف کرد و دو ساندویچ گرفت و گفت منزلش در همان اطراف است. با اصرار به منزلش واقع در خیابان سنارخان رفتیم. او گفت تنها زندگی می‌کند. در میان صحبت‌هایش از نوع کار حرف زد. در ادامه با هم اختلاف پیدا کردیم و این اختلاف به درگیری منجر شد. پیرمرد چاقویی برداشت در حالی که حالت تهاجمی به خود گرفته بود من چاقو را از وی گرفتم و ضربه‌ای به گردنش زدم و چند ضربه هم به دست چپش وارد کردم تا از مرگش مطمئن شوم. وقتی که جان داد سوییچ ماشینش را برداشتم و کاغذ ساندویچ و چند وسیله‌ای را که به آنها دست زده بودم برای اینکه اثر انگشتی از

قتل بعد از تماشای نمایش خیابانی

آمنه: دیه چشمانم را می‌خواهم



Reuters

مسئولان دادرسی امور جنایی تهران از حق من دفاع نکردند و با بی‌توجهی نامه‌ای را که من درخواست دریافت دیه داشتمم به امضای مجید نرساندند. سرپرست دادرسی جنایی چند روز قبل در تماس با من، خواست تا به دادرسی جنایی بروم و در مورد بخشی از پرونده با یکدیگر صحبت کنیم. وی ادامه داد:

همسرکشی با ۴۷ ضربه چاقو اولیای دم مقتول در جلسه دادگاه حاضر نشدند

ابتدایی که با هم ازدواج کردیم اختلاف داشتیم اما چون مدتی کوتاه بعد از ازدواج‌مان بود که همسرم باردار شد مجبور شدیم با هم زندگی کنیم. این مرد ادامه داد: بعد از اینکه بچه به دنیا آمد من حامل خیلی بد شد و به لحاظ روحی خیلی به هم ریختم. مجبور شدم دکتر بروم و از آن به بعد دارو مصرف می‌کردم. در این میان درگیری من و همسرم خیلی زیاد شد. ما با هم اختلاف داشتیم، اما دوباره زخم باردار شد تا اینکه با هم به مسافرت رفتیم. وقتی دوباره برگشتیم زنم بهانه بزم‌گیری‌هایش را شروع کرد. روز حادثه اصلا نفهمیدم چه اتفاقی افتاد دارو خورده بودم و حالت عادی نداشتم. زنم هم این موضوع را می‌دانست اما مرتب با من دعوا می‌کرد. دیگر متوجه نشدم چه می‌کنم. چاقو را برداشتم و

کاروان «راهیان نور» بار دیگر دچار حادثه شد ۲۵ مجروح و ۶ قطع عضو در تصادف اتوبوس دانشجویان

برای درمان به تهران منتقل کرده است. این نخستین بار نیست که اتوبوس‌های کاروان راهیان نور دچار حادثه می‌شوند. پیش از این، بارها تصادف‌های خونین و پرتلفاتی برای کاروان‌های راهیان نور رخ داده بود. در یکی از این حوادث به تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۸۶ در اثر تصادف یک دستگاه اتوبوس کاروان راهیان نور در استان خوزستان ۲۲ نفر کشته شدند. این

پنج فاره

خودرو زنجیروار به یکدیگر برخورد کردند. در این سانحه رانندگی پنج نفر کشته و دو نفر به شدت زخمی شدند.

سوءاستفاده جنسی مربی فوتبال

ایسنا: با وجود گذشت بیش از یک هفته از خبر رسوایی سوءاستفاده جنسی مربی فوتبال دانشگاه پنیسیلوانیا،اعترافات به این واقعه هنوز ادامه دارد. جو ساندوسکی کمک‌مربی پیشین فوتبال متهم به سوءاستفاده جنسی از هشت پرسپچه در طول سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۹ است. براساس گزارش کمیته تحقیقی که به این منظور تشکیل شده است، این سوءاستفاده‌ها در رختکن و دوش سالن ورزشی دانشگاه پنیسیلوانیا صورت گرفته است. در جریان این رسوایی بزرگ دو نفر از مسئولان دانشگاه نیز اخراج شده‌اند. این دو نفر متهم هستند بر سوءاستفاده جنسی از یک پسر ۱۰ساله در رختکن سالن ورزشی این دانشگاه سرویش گذاشته‌اند.

سقوط هواپیمای حامل ماری جوانا

آسوشیتدپرس: رئیس پلیس ایالت تگزاس آمریکا اعلام



من باقی‌ماند با خودم برداشتم و از آنجا فرار کردم. بنا بر این گزارش سرهنگ کارآگاه آریا حاجی‌زاده معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران با تأیید این خبر گفت: با توجه به اظهارات متهم و وی برای روشن شدن انگیزه واقعی قتل و سایر ابعاد پرونده در اختیار اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفته است.

آنکه پرونده دچار مشکلی نشود نامه دیگری را امضا کنم و به این ترتیب از دیه چشمانم بگذرم؛ من هم به امیرآبادی اطمینان داشتمم و نامه را امضا کردم. ما منتظر زمانی بودیم که از سوی دادگاه نامه‌ای به ما ارسال شود تا بتوانیم پس از آن اعتراض کنیم اما متوجه شدیم نمی‌توانم از دیه چشمانم استفاده کنیم. وی گفت: روز سه‌شنبه به دادگاه رفتم و با قاضی عزیزمحمدی- یکی از قضات صادرکننده حکم و رئیس شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران- دیدار کردم که وی عنوان کرد کاش نامه را امضا نمی‌کردی و ای کاش اعتراض می‌کردی. آمنه خاطرنشان کرد: من به‌طور قطع از حکم نخواهم گذشت و باید مجید، دیه کامل من را بدهد، آمنه پیش از اینکه اعلام رضایت کند بارها بر قصاص چشمان مجید تأکید کرده و گفته بود به هیچ‌وجه حاضر به گذشت نیست اما به گفته خودش روز حادثه به خاطر مردم از اجرای این حکم صرف‌نظر کرد این در حالی بود که مجید علاوه بر قصاص چشم به پرداخت دیه برای سایر اعضای بدن آمنه که در جریان اسیدپاشی زخمی شده، نیز محکوم شده بود اما اکنون پرونده با گره‌ای پیچیده مواجه شده است. آمنه تاکنون بارها گفته است چون نمی‌توانست نامه رضایت را ببیند متوجه نشده چه چیزی را امضا کرده است و در حالی برای گرفتن دیه چشمان‌هایش اداره که مطابق قانون او نامه بختنیدن این مبلغ را امضا کرده است و طبق حکمی که قضات دادگاه کیفری استان تهران صادر کرده‌اند مجید فقط به تحمل ۱۰ سال زندان و پنج سال تبعید محکوم است که از دوران حبس نیز هفت سال آن را گذرانده است.

فکر کردیم از سر صعبانیت این حرف رازده است، فکر نمی‌کردیم واقعا ترسگ را بکشد. این زن ادامه داد: چند روزی از رفتن دختر و داماد از خانه ما گذشته بود که باخبر شدیم دخترمان کشته شده است. داماد خودش اعتراف کرده است و باید هم تالون آن را پس دهد. در این بین پزشکی قانونی اعلام کرد ترسگ مورد اصابت ۴۷ ضربه چاقو قرار گرفته است که ۱۲ ضربه آن به ناحیه گردن و سایر ضربات هم به قسمت‌های حساس بدنش وارد شده است. پزشکی قانونی همچنین نظر داد فیصل به لحاظ روانی در سلامت کامل به سر می‌برد و حتی اگر داروهای آرامبخش مصرف می‌کرده خودکنترلی داشته و مسئول اعمال خودش است. بعد از تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست پرونده برای رسیدگی به شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. روز گذشته قرار بود جلسه محاکمه فیصل بر گزار شود اما از آنجایی که اولیای دم در دادگاه حاضر نشده بودند، رسیدگی به وقت دیگری موکول شد.

استان چهارمحال و بختیاری بود در محور شهرکرد به ایذه به دلیل سرعت زیاد و برخورد با گاردریل جاده، کنترل خود را از دست داد و واژگون شد. در این سانحه ۱۳ نفر نیز زخمی شدند. چهارم فروردین سال ۸۸ نیز یکی از این اتوبوس‌ها در محور اراک -توره تصادف کرد و ۱۰ نفر را به کام مرگ کشاند، همچنین ۳۵ نفر نیز در این حادثه زخمی شدند. پیش از حادثه اخیر آخرین سانحه‌ای که برای کاروان راهیان نور رخ داده به ۲۰ اسفند سال گذشته مربوط بود که در جریان آن اتوبوسی که در جاده ملایر - بروجرد در حرکت بود تصادف کرد که از آن دو نفر کشته و ۱۵ نفر زخمی شدند.

همچنین بسیاری از خودروها در این شهرها زل زلر و لای مدفون شدند. سیل در نتیجه بارش باران‌های موسمی در ایالتا در هفته‌های اخیر بیش از ۲۰ کشته بر جا گذاشته است.

برخورد دو قطار

واحد مرکزی خبر: برخورد دو قطار مسافری و باری در شرق هند چهار زخمی بر جا گذاشت. این حادثه صبح دیروز در ایستگاه قطاری در ایالت اوریسا و در بی‌اشتباه در علامت‌دهی برای حرکت قطارها رخ داد. روز سه‌شنبه نیز آتش‌سوزی در قطاری در ایالت چارکند در شرق هند هفت کشته بر جا گذاشت.

سیل در ایتالیا

واحد مرکزی خبر: مقامات ایالتیالیا اعلام کردند سیل و رانش زمین در شمال شرقی این کشور چهار کشته بر جا گذاشت. سازمان محافظت از شهروندان ایالتیالیا اعلام کرد چندساعت بارش شدید باران‌های موسمی در جزیره سیسیل در شمال شرقی این کشور به سیل و رانش زمین منجر شد. سیل و رانش زمین ساعات پایانی سه‌شنبه در شهرهای ساپونارا و هسینا در جزیره سیسیل تخریب ساختمان‌ها را در پی داشت، به بیمارستان منتقل شد. این هواپیما حامل مواد غذایی بود.

حوادث

نکاه

نقدی به طرح استقرار قضات در مراکز انتظامی



شاپور اسماعیلیان

قاضی بازنشسته

■ در یادداشت بررسی طرح حضور قضات در مراکز انتظامی (شرق ۹/۱۳/۹۰) که نگارنده محترم از قضات دادگاه کیفری استان تهران بود، ایرادات موجهی را بر چنین طرح (درحد پیشنهاد) ابراز داشتم به هرحال چنین رویکردهای خلاف مقررات آیین دادرسی کیفری سابقا در طرح و برنامه‌های منکراتی مورد آزمون قرار گرفته و سپس کنار گذاشته شده است. برخی از ایرادات نگارنده آن یادداشت در زمینه عدم امکان دسترسی مراجعان به قاضی در کلاتری‌ها یا حداقل صعوبت آن و نیز عدم رعایت شأن قاضی بود که عملا در محل استقرار کلاتری اتاقی به وی اختصاص داده شود. افزون بر این تأکید شده بود که نباید بین قاضی و مستم‌دیده رابلی (منظور ضابط) وجود داشته باشد. چنین طرحی با دستورالعملی هرچند در حد پیشنهاد باشد، خلاف حقوق شهروندی و مغایر با قوانین موضوعه به ویژه آیین دادرسی کیفری است. این رویکرد از این حیث نیز قابل تامل است که مجلس لایحه تشکیل پلیس قضایی را که ضرورت آن غیرقابل انکار است، قبلا رد کرده است. در رابطه با این موضوع به نکاتی اشاره می‌شود:

۱- همان‌طور که در مجموعه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، تمرکز عمده‌ای بر اقتدار پلیس و کارآگاه مجوزی در پرونده‌های جنایی است به نحوی که حضور قضات در رسیدگی به این پرونده‌ها و تجویز بازداشت طولانی مراکز انتظامی (در اختیار گرفتن متهمان) از سوی قضات مرکزنگ است و برخلاف مقررات آیین‌دادرسی کیفری اخذ تأمین نیز توسط پلیس صورت می‌گیرد، پیشنهاد حضور قاضی در مراکز انتظامی تامل برانگیز است! ۲- در هیچ‌یک از مقررات آیین دادرسی کیفری، استقرار قاضی دادرسا یا دادگاه در مراکز انتظامی تجویز نشده مگر در موارد استثنائیی بازپرس دادرسی‌ا بر سهولت تحقیقات آن هم در پرونده‌های موردی و خاص، حضور خود در کلاتری و به‌خصوص آگاهی را ضروری بداند که چنین روند خاصی بر مبنای مقررات قانون صورت می‌گیرد و بلامانع است.

۳- آنچه مسلم است در اغلب حوزه‌های قضایی، دسترسی به قضات دادرسرها و به‌ویژه رئیس دادرسا (دادستان) به سهولت انجام نمی‌گیرد که یک علت آن افزایش آمار پرونده‌ها و تجمع مراجعان در مراجع قضایی است. حال معلوم نیست ملاقات قاضی از طریق تأیید واسطه (ضابط دادگستری) چگونه به آسانی فراهم خواهد شد. مضاف بر این اگر منظور از حضور قضات در مراکز انتظامی، تأمین امنیت آنان -براسال تقاطع تعیین کارمند دفتری...-استقرار شعبه قضایی باشد، بی تردید این رویه قانونا و عملا مغایر حقوق شهروندی و اصول دادرسی در مفهوم اعم آن خواهد بود و نظارت قضایی به عملکرد قضات قاضی دادگاه جزایی باشد، تشکیل مرجع نظلمات در درون و مجموعه مراکز انتظامی خلاف قانون است و ناقض استقلال دستگاه قضایی، ضمن اینکه در اخذ تأمین از متهم یا قبولی آن و صدور احکام جزایی و حتی دستورات قضایی، شایبه مداخله مأموران انتظامی تقویت می‌شود و در نهایت موجب آسیب‌رسانی به روندکاری قضات و لطمه به موقعیت شغلی آنان خواهد شد.

۴- درباره این طرح یا پیشنهاد، جزئیات بیشتری منتشر نشده است و باز روشن نیست اعتراض‌به قرارهای بازپرس یا دادیار ملوم در مراکز انتظامی یا تجدیدنظرخواهی از آرای قاضی دادگاه بر چه روانی خواهد بود؟ مهم‌تر از اینها پرسش آخر این است باید بررسی شود در صورت اجرای چنین طرحی، شهروندان اعم از شاکی یا متهم در مقام بازجویی با محاکمه در کلاتری بیشتری احساس امنیت خواهند کرد یا در دادرسا و دادگاه؛ بالاخره رعایت اصل غیرعلنی بودن تحقیقات مقدماتی، در مراکز انتظامی، چگونه عملی و قابل اجرا خواهد بود؟ بدون شک چنین طرح یا پیشنهادی کارشناسی‌شده نیست و تبعات منفی اجرای آن -اگر اجرا شود - کاملاً علنی خواهد شد.

حادثه‌ها

مأموران قلابی

داروی تقلبی می‌ساختند

■ ایسنا: فرمانده انتظامی شهرستان ساوه از کشف و ضبط مقدار قابل‌توجهی داروی تقلبی و قاچاق در این شهرستان خبر داد. سرهنگ مصطفی ویسمه‌ای با اعلام این خبر افزود: مأموران در پی کسب خبری مبنی بر اینکه فردی به همراه برادرش اقدام به ساخت، توزیع و پخش داروهای تقلبی و غیرمجاز در سطح وسیعی از شهرستان ساوه کرده و این دو بعضا با لباس مأموران در سطح شهر دیده شده‌اند، به تحقیق در این‌باره پرداختند. فرمانده انتظامی ساوه ادامه داد: مأموران پس از اطلاع و اطمینان از صحت خبر پس از هماهنگی با مقامقضایی به کارگاه زیرزمینی این افراد واقع در شهرک هدایت اعزام شدند و پس از ورود به مخفیگاه متهمان و در بازرسی از آن متدل قابل‌توجهی مواد دارویی متعلق به دندانی‌زشکی از قبیل ۷۶۰ قوطی پلاستیکی دارو «میاع» از نوع «میکروتن» و ۲۴ قوطی «لیل» تعداد زیادی هولگرام تقلبی، یک دست لباس تقلبی، پلنگی، یک قبضه کلت پلاستیکی و یک عدد باتوم را کشف و ضبط کردند به گفته این مقام انتظامی پس از دستگیری متهمان و انتقال آنان به کلاتری در این خصوص پرونده‌ای تشکیل شد و تحت رسیدگی قرار گرفته است.